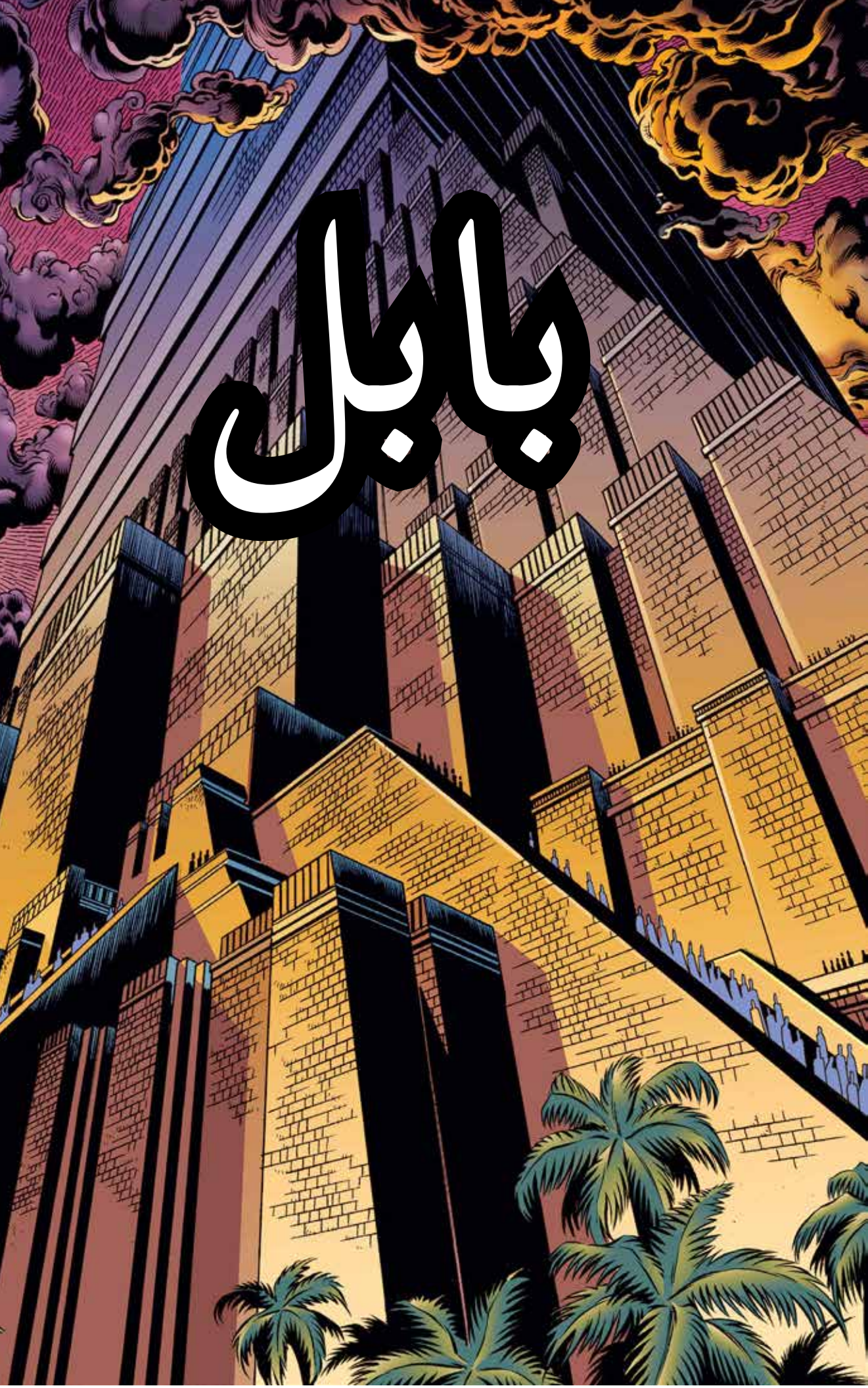




بعد از توقف در لوح ۲۵۵ سال مرید
از دکن سر



در ۲۵۵ اینک پیش از توقف لوح مایه مالد یک گنجه بود که
بناهای آن روشن از آب کشیده شده بود و آن روشن
مالد و زور اشعه های مازرا، بلفش من شد که به ترمین
شاید رست را برای گنجه های و چند داریان مایه من سر



در داریان پیش از توقف به مریدان سر لوح لوح
السنه های یک حوض طبعی بود

اول اینک آنها به لوح کف من خدا آورده
بود هر یک تر بود



اولین بعد از توقف خنوع مشایخ بود
و در دکن جغرافیای عرض شد روح حضور
اولین برای کشورای مساع بود



پس از لوح فرمولان خدا را الهیات سر بود
در دکن اولین ملکش شوله و آنها یق صاعه
پس از و در دکن شد

لعنوا (سرخ) از لوارنگین لوح بود
و در دژ آتش تندیان به یک جلیجریک
بزرگ درویش اوجید شد.



در این اوجید تمام مردم به یک اوجید صحت می کردند.

اما به جای یک اوجید از فوج خدا اوجید نکرد
در دژ آتش پراکنده شود در سر اوجید جلیجریک
شکست (اوجید) شکست شد.



مخالف فوج برای
بنا این شور دارم.

«بنا به فوجت بزم
و اول رو فوج
بزم».

«بنا به فوجی برای نور بزم و اوجید
بنا کنیم که درش به اوجید برسد و به
این وینده نام نور فوج و شور بزم
بنا در روی زمین پراکنده بشم».

لعنوا بزرگ با رو
رهبری فوجدار کرد.

ما به بانی سنگ از اوجید برای
ما فوج شور اوجید فوجیم کرد.
به بانی کج، قید اوجید فوجیم کرد.





ما احتیاجی نداریم که خدا بر ما فرمانروایی
کند و به احتیاج داریم از قوانین قدرتی
بهر نازکم، نوع پیروی کنیم.

این شهر بزرگ مرکز زمین
نواهد شد. همه‌ی مردم
می‌تواند برای پرستش به
اینجا بیایند.



او نواهدست.



به‌دلیل ساختن این
پرستگاه جدید شهر شد.



نمودن بزرگ.

و نمودن بر ما
کلمه‌ای نواهد کردن.
او نام و کلمه بزرگ
ما نواهد بودن.



آنها شروع کردند به
ساختن برج‌هایی که
سراکن به آسمان برسند.

بلکه می‌رسید که توسط این برج عظیم آنها می‌توانستند به هر
و خلقت دیگر را به جای خودی آنها پرستش کنند.



بعد از آن، خاوند پایین آمد تا شهر و برجی
را که آن مردم ساخته بودند ببیند.





قال دگر تمام این
مردم، یکی معتقد و هیچ
کاری نیست که اینم آن
برای او غیر ممکن باشد

پس باین بروم و دولت
زبان آوا را از بین ببرم
و زبان یادرنگر را نفیونم



نرا دگر دوسر
مکتوب ک
لای کفر
بنان

مازا کفایت
امتی؟

به تو نفیونم به
کپ میزلیا



فقط آنهایی که به اینها نگاه می‌کنند
من اراده من توانستند و دیگر را بخصم



بیه دگر نرافتی به
زبانی که نفیونم - از
بهری پشام در شین

به اتفاقی
اگرچه تو من
نفیونم؟

پیش از این

در لیج ساختن برج متوقف شد و مردم همگی که خوا
خواستند بود در سراسر اینجاست پراکنده شدند